



چاه کلب

اصغر شیرازی

سرشناسه: شیرازی، اصغر، ۱۳۱۶ -

Schirazi, Asghar

عنوان و نام پدیدآور: ایرانیت، ملیت، قومیت

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۸۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۴۹-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۷۰۹

ایرانیّت، ملیّت، قومیت

اصغر شیرازی

چهارگنج

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری



ایرانیّت، ملیّت، قومیت
اصغر شیرازی

چاپ اول: ۱۳۹۵
تعداد: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵
تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰
email: info@jahaneketab.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۲-۴۹-۷

۵۰۰۰۰ تومان

فهرست

سپاسگزاری / ۷

مقدمه / ۹

فصل اول: پیشینه‌های ایرانیت، ملت و قومیت در دوران پیش‌مدرن / ۳۱

در نگاه موافق ایران‌شناسان و کارشناسان غربی (نولی، ویزن‌هوفر، اسمیت، فراگنر) / ۳۲

در نگاه موافق کارشناسان و هواداران ایرانی (اشرف، احمدی، مسکوب،

یارشاطر، طالع) / ۴۵

در نگاه منکران (پورپیرار، صدراشرفی، وزیری) / ۶۹

سنجش نظرها (پیشینه‌ها و حدود آنها) / ۹۸

جمع‌بست / ۱۲۷

فصل دوم: ایران‌گرایی، ملت‌گرایی و قوم‌گرایی در سال‌های ۱۲۰۰ شمسی

تا انقلاب مشروطیت / ۱۳۷

وضعیت عقب‌ماندگی در قرن سیزدهم (حکومت، اقتصاد، سیاست خارجی، تمرکزگرایی و

تمرکزگریزی) / ۱۴۰

ملت‌گرایان سکولار (آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف) / ۱۵۸

ملت‌گرایان محافظه‌کار (مراغه‌ای، ملک‌خان) / ۲۱۰

ایران‌گرایان حکومتی (عباس‌میرزا، میرزا آغاسی، امیرکبیر، سپهسالار) / ۲۵۱

ایران‌گرایان اسلامی و پان‌اسلامیسم (اسدآبادی، نجم‌آبادی) / ۲۷۰

طلیعه افکار عمومی و جنبش‌های مردمی (مطبوعات، انجمن‌ها، مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها،

تاریخ‌نویسی، ترجمه‌ها) / ۲۷۶

جنبش تنباکو / ۲۹۵

جنبش‌های مرکزگرایز (کردی، عربی، بلوچی، ترکمنی، آذربایجانی) / ۲۹۷

وضعیت زبان فارسی / ۳۳۰

جمع‌بست / ۳۳۵

فصل سوم: ملت‌گرایی و موانع آن در انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۳) / ۳۵۵

مقابله رویکردها (استبدادی مطلق، مشروطه سکولار، مشروطه شریعتمدار، مشروطه

مشروعه) / ۳۵۵

بازتاب گرایش ملی (در قانون اساسی، مرامنامه احزاب، روزنامه‌ها، شبنامه‌ها و ادبیات) / ۳۸۲

وجوه دیگر ملت‌گرایی (وطن‌پرستی، استقلال، ترقی و تجدد، اصلاح دین، باستان‌گرایی،

زنان) / ۳۹۸

مرکزیت و انجمن‌های ایالتی و ولایتی / ۴۱۹

انقلاب در عمل (نقش طبقات اجتماعی و زنان) / ۴۲۷
 سازمان‌های انقلاب (مجلس، دولت، احزاب، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انجمن‌های
 غیرحکومتی، مطبوعات) / ۴۴۵
 موانع انقلاب / ۴۶۵
 موانع داخلی (معرفتی، ساختاری، هرج و مرج) / ۴۶۵
 موانع خارجی (استعمار روسی، انگلیسی، عثمانی) / ۴۷۴
 مشروطیت، قوم‌ها و مرکز‌گریزی (آذربایجانی، کردی، ترکمنی، بلوچی، عربی) / ۴۷۸
 جمع‌بست / ۴۹۶

فصل چهارم: از ایران‌گرایی ملی به ایران‌گرایی آمرانه. از جنگ اول جهانی تا برآمدن رضاخان / ۵۱۱

تهدیدهای بیرونی (انگلیسی، روسی، عثمانی، پان‌ترکیسم و مقابله با آن، تهدیدهای
 بلشویکی) / ۵۱۲
 تهدیدهای درونی (ایران‌گریزی عربی، کردی، ترکمنی، بلوچی) / ۵۷۲
 جنبش‌های ناحیه‌ای ملی (جنگل، خیابانی، پسیان) / ۵۸۶
 ناسامانی‌ها و آسیب‌ها / ۶۰۲
 در ضرورت وحدت ملی (وحدت زبان، ترقی و تجدد، باستان‌گرایی، دولت مقتدر) / ۶۰۷
 جمع‌بست / ۶۲۹

فصل پنجم: ایران‌گرایی حکومتی آمرانه رضاشاهی / ۶۴۱

تمرکز قدرت در دوره رضاخانی (سرکوب شورش‌ها و قدرت‌های محلی، تعطیل
 مشروطیت) / ۶۴۳
 دوره رضاشاهی (سلب استقلال از مجلس، سرکوب احزاب، مطبوعات و انجمن‌های
 غیردولتی) / ۶۵۹
 دستگاه سرکوب (ارتش، نظمیه، عدلیه، حذف کارگزاران، بوروکراسی) / ۶۶۴
 تقسیمات جدید کشوری / ۶۷۱
 یکسان‌سازی فرهنگی (یکسان‌سازی قومی - نژادی، زبانی، دینی، لباس، زنان) / ۶۷۲
 ایدئولوژی حکومت (خدا، شاه، میهن) / ۶۹۴
 نهادهای تبلیغ ایدئولوژی / ۶۹۷
 استقلال و سیاست خارجی / ۶۹۹
 مدرن‌سازی (زیرساخت‌ها، صنعت و کشاورزی، تمرکز اقتصادی، آموزش) / ۷۱۱
 روشنفکران و رضاشاه (کارگزاران، نظرسازان و مخالفان، صادق هدایت، حزب کمونیست
 ایران) / ۷۲۴
 جمع‌بست / ۷۴۶

سپاسگزاری

در تهیهٔ مآخذ این کار من از یاری چند دوست و چند کتابخانه برخوردار بوده‌ام. بنابراین مدیون سپاسگزاری از آنها هستم و این دین را صمیمانه به جای می‌آورم. از میان دوستان باید از حمید احمدی (مدیر تاریخ شفاهی ایران، برلین)، حمید شوکت، محمدعلی حسینی، قاسم نورمحمدی و همسر سوده شافعی نام ببرم. از میان نهادها بیش از همه از کتابخانهٔ عظیم دانشگاه هاروارد بهره برده‌ام. امکان آن را استاد بابر یوهانسن¹ با دعوت من به اقامتی نه ماهه در آن دانشگاه فراهم آورد. در آن کتابخانه امکان دستیابی به بخش مهمی از مآخذ این کار را پیدا کردم. از کتابخانهٔ دانشگاه آزاد برلین، مؤسسهٔ ایران‌شناسی آن دانشگاه، کتابخانهٔ دولتی برلین و آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران در برلین نیز به خاطر کتاب‌هایی که در اختیار من می‌گذاشتند، ممنونم. خوشبختانه اینترنت دستیابی به بسیاری از بنیادهای پژوهشی و نشریات را ممکن ساخته و استفاده از آرشیوها و مقالات آنها را فراهم آورده است. من از این امکان بهره‌ها برده‌ام و خود را مدیون اشخاص و نهادهایی می‌دانم که آن را فراهم کرده‌اند. آقایان احمد اشرف، کاظم کردوانی، قاسم نورمحمدی و کیوان دادجو به خواهش من فصل‌هایی از این کتاب را پیش از انتشار مطالعه کرده و نظر خود دربارهٔ آن را اظهار کرده‌اند. من از پیشنهادها و راهنمایی‌های آنها استفاده کرده‌ام و ممنون هستم. ولی از این‌که برخی از پیشنهادهای آنها را نپذیرفته‌ام، پوزش می‌طلبم.

¹ Baber Johansen

مقدمه

هرکس که گفتمان‌های رایج در ایران صد سال اخیر را دنبال می‌کند، متوجه یکی از حساس‌ترین آنها، یعنی گفتمان ناظر بر مسائل ایرانیّت، ملیّت و قومیت می‌شود. از ویژگی‌های این گفتمان یکی هم این واقعیت است که به سطح نظری مسئله محدود نمی‌شود، بلکه در عمل به صورت برخوردهایی گاه خشونت‌بار و هراس‌انگیز بین نیروها و جریان‌های سیاسی هوادار مواضع مختلف نیز در می‌آید. یکی دیگر از ویژگی‌های این گفتمان وزن سنگین عاطفی و شدیداً ایدئولوژیک آن است که اغلب مانع از پردازش خردمندانه آن می‌شود. این واقعیات و خطرهایی که از آنها برای حل مسألت‌آمیز مسئله ناشی می‌شود، لازم می‌سازد تا رویکردهایی حتی‌المقدور عاری از پیش‌داوری در پیش گرفته شوند. نوشته حاضر کوششی در این جهت و با این منظور است. قصد من نخست آن بود که کار را با بررسی و تحلیل وجوه مختلف این رویارویی در حال حاضر آغاز کنم. ولی وقتی در همان قدم اول متوجه اختلاف نظر حتی درباره مفهوم و تاریخ ایران و استنتاج‌ها و دعاوی سیاسی حاصل از هر یک از نظرها شدم، به این نتیجه رسیدم بهتر آن است که کار را از زمان پیدایش این مفهوم و تاریخ آن آغاز کنم و نتیجه آن را ابتدا در یک جلد آماده انتشار سازم. بنابراین آنچه موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهد، تاریخ پیدایش مفهوم ایران و مدلول سرزمینی، قومی و سیاسی آن، به عنوان پیش‌زمینه شناخت گونه‌هایی از ناسیونالیسم ایرانی و بررسی شاخص‌های اصلی گرایش‌های ایران‌گرا، ملت‌گرا و قوم‌گرایانه در ایران جدید تا آغاز جنگ دوم جهانی و سقوط دولت رضاشاه است.

یکی از مشکلات اساسی نوشته‌های مربوط به گفتمان ملت‌گرایی (ناسیونالیسم) و ملت چه در سطح جهانی و چه در ایران دریافت‌های مختلفی است که نه تنها نظریه‌پردازان، رهبران و دیگر شرکت‌کنندگان در جنبش‌های مدعی ملت‌گرایی، بلکه حتی کارشناسان علوم اجتماعی از این

موضوع و مفاهیم اساسی آن دارند. به این واقعیت در ادبیات مربوط اشارات فراوان شده است. بندیکت آندرسن^۱ در مقدمه کتاب پرآوازه و پرتأثیر خود پس از اشاره به مشکل تعریف «ملت، ملیّت، ملت‌گرایی» به این نتیجه می‌رسد که «تعریف علمی از ملت دست‌یافتنی نیست» (آندرسون، ۲۰۰۶، ص ۳). اریک هابسباوم^۲ در کتاب کلاسیک خود درباره ملت و ملت‌گرایی مشکل کار خود را در این می‌بیند که «راهی برای نشان دادن چگونگی تفاوت میان ملت و ذات‌های اجتماعی دیگر» وجود ندارد (هابسباوم، ۲۰۰۸، ص ۸). به قول جان هال^۳ ارائه «نظریه واحد و فراگیر درباره ناسیونالیسم ممکن نیست» (هال، ۱۹۹۳، ص ۱). لیا گرینفلد به این نتیجه رسیده است که اصولاً ملت‌گرایی موضوعی تعریف‌ناپذیر است (گرینفلد، ۱۳۸۷، ص ۵۶۷). آنتونی دی اسمیت^۴ نیز به این اختلاف توجه دارد؛ به قول او با وجود همه اختلافات در رویکرد دانشوران به مسئله ملت، اکثریت آنها دست‌کم درباره «طبیعت بغرنج چیستی» آن و مشکل ارائه تعریفی بی‌چون‌وچرا برای آن نظر یکسان دارند (اسمیت، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۲۲۱). همو در جای دیگر پس از اشاره به وسعت اختلافات متذکر این واقعیت می‌شود که برخی از پژوهشگران چاره را در پرهیز از تعریف ملت و ملت‌گرایی می‌جویند و بعضاً راه حل مسئله را در پژوهش‌های موردی خاص می‌بینند، جایی که نیاز به ارائه تعریف‌های کلی نیست (اسمیت، ۱۹۹۳، ص ۷۹). برخی دیگر، مانند ارنست گلنر^۵ (۱۹۶۲) و هابسباوم مشکل خود را تنها با ارائه تعریفی کاربردی و موقتی حل می‌کنند (هابسباوم، ۲۰۰۸، ص ۸).^[۱]

وجود اختلاف درباره مفهوم ملت و ملت‌گرایی برخی از پژوهشگران را به جمع کردن آنها در گونه‌های مختلف اصلی و فرعی وادار کرده است. اما فرصت زیادی که حتی برای ذکر غالب آنها لازم است، ما را وادار می‌کند که به اشاراتی به چند مورد بسنده کنیم.^[۲] یکی از اولین کسانی که دست به انجام این کار زد، کارلتون هایس^۶ بود. او انواع ناسیونالیسم را به دو گروه

^۱ B. Anderson^۲ E. J. Hobsbawm^۳ J. A. Hall^۴ A. D. Smith^۵ E. Gellner^۶ C. Hayes

تقسیم می‌کند: در یک طرف، آنهایی که دارای گرایش حقوق بشری و دموکراتیک هستند و در طرف دیگر، آنهایی که به یکپارچه‌سازی گروه‌های قومی و ملی مختلف متمایل‌اند. هر یک از این دو گروه بر گونه‌های کوچک‌تر دیگر شامل است: گونه‌های انسان‌دوستانه، لیبرال و ژاکوبینی به گروه اول تعلق دارند و گونه‌های ارتجاعی و بلشویستی به گروه دوم.^[۳] هانس کُهن^۱ دو گونه ناسیونالیسم می‌شناخت:

نخست؛ ناسیونالیسم غربی که در حوزه نظر متأثر از فلسفه سیاسی ژان ژاک روسو^۲ و قرارداد اجتماعی اوست؛ این گونه از ناسیونالیسم دموکرات، لیبرال و خردگرا است، روی به آینده دارد و حاصل عمل سیاسی آزادانه شهروندان جامعه است؛ زادگاه و پایگاه این گونه ناسیونالیسم کشورهای بریتانیا، فرانسه، هلند، سوئیس و آمریکا هستند.

و دیگر؛ ناسیونالیسم شرقی، که گذشته‌گرا، غیرعقلایی، جمع‌گرا و بالقوه نژادپرستانه و فاشیستی است؛ این نوع ناسیونالیسم که در کشورهای اروپای میانه و شرقی و آسیا پرورده شده است، منطبق با آنچنان جماعتی است که مردم در آن عامل سیاست نیستند، آن جماعت ریشه در طبیعت، فرهنگ و گذشته‌های دور دارد؛ و عضویت در آن اختیاری نیست (کُهن، ۱۹۶۲).

آنتونی اسمیت در کتاب هویت ملی به گونه‌های ملت و ملت‌گرایی از دو منظر مرتبط به یکدیگر می‌نگرد. او از یک منظر، مانند کُهن، شاهد دو گونه مختلف غربی و غیرغربی است: اولی شهروندانه و قانونمدار است؛ عضویت در آن اختیاری است. اعضای ملت صرف‌نظر از تعلق قومی خود دارای حقوق و وظایف برابر هستند. دومی ناظر بر دریافتی قومی از ملت است؛ عضویت در آن اختیاری نیست، بلکه با تولد فرد تعیین می‌شود؛ ملت در این مدل اجتماع مردمان هم‌تبار است. ولی تبار مشترک ملت همیشه واقعی نیست، بلکه اغلب ساخته خیال است. در اینجا فرهنگ، زبان و رسوم جای قانون شهروندانه در گونه غربی را اشغال می‌کند.

در گونه غربی ملت مقدم بر ملت‌گرایی است و در گونه غیرغربی برعکس. بار ایدئولوژیک ملت‌گرایی در گونه غربی رقیق‌تر از همان بار در

¹ H. Kohn

² Jean Jaques Rousseau

گونه غیرغربی است. روند تشکیل ملت در مدل غیرغربی دو مسیر متفاوت امپراتوری و مستعمراتی را طی کرده است. شاخص مسیر امپراتوری همان طور که در روسیه، ژاپن و ترکیه طی شد، اشرافی، دیوانسالار، تجددگرا و یکسان ساز بودن آن است. شاخص مسیر مستعمراتی این واقعیت است که جمعیت ساکن در مستعمره تغییراتی را که قدرت استعمارگر در هویت جمعی و همبستگی آن به وجود آورده است درون پذیر می کند (اسمیت، ۱۹۹۳، ص ۸ و بعد، ص ۱۰۰ و بعد).

اسمیت در منظر دوم ناسیونالیسم در گونه مستعمراتی را در دو حالت پیشااستعماری و پسااستعماری مطالعه می کند: ناسیونالیسم در حالت اول یا شهروندانه و سرزمینی است یا قومی؛ هر دو برای رهایی از قید استعمار مبارزه می کنند؛ در حالت اول سعی ناسیونالیسم در مستعمره سابق معطوف به ایجاد ملت واحد از جمع مردمانی است که غالباً وحدت قومی ندارند. این ناسیونالیسمی تلفیق گرا است. در حالت دوم هدف ناسیونالیسم یا معطوف به ادغام هم قومان ساکن در بیرون از مرزهای موجود و سرزمین مسکونی آنها در یک ملت قومی بزرگ است؛ و یا ایجاد یک کشور قومی - ملی بس بزرگ تر از راه اتحاد کشورهایی که ساکنان آنها از نظر هویت قومی - ملی مشابه یکدیگرند. این ناسیونالیسمی است الحاق گرا و پیرو جنبش های پان (همان، ص ۸۲).

در دو مدخل جداگانه در ترجمه فارسی *دائرة المعارف ناسیونالیسم* که زیر نظر آلکساندر ماتیل تألیف شده است، دو نویسنده مختلف دو نوع گونه شناسی متفاوت پیشنهاد می کنند. در یک مدخل لیا گرینفلد سه گونه ناسیونالیسم می شناساند: گونه نخست که در انگلیس به وجود آمده، مدنی و دایر بر اصالت فرد است؛ گونه دیگر مدنی است ولی در عین حال مبتنی بر اصالت جمع، آن طور که در فرانسه می شناسیم؛ گونه سوم حاصل آمیزش اصالت جمع با قوم گرایی است. همانطور که از نمونه آن در روسیه آگاهی داریم، این گونه عاری از عنصر شهروندی است (گرینفلد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۱ و بعد). در مدخل دیگر که آندرو وینسنت از منظر دانش سیاست نوشته است، ناسیونالیسم به انواع آزادی خواهانه، لیبرال، محافظه کار، سنتی، سوسیالیستی و فاشیستی تقسیم می شود (وینسنت، ص ۸۴۱ و بعد).

لوتار دون یک بار انواع ناسیونالیسم را بر اساس گونه‌شناسی‌های دیگر پژوهشگران به کیفی، کاربردی، ارادی، دولتی و فرهنگی تقسیم کرده و بار دیگر به طور جداگانه به دو گونهٔ مردمی و قومی. ناسیونالیسم مردمی بر اصل حاکمیت مردم در صفت فردی اعضای آن بنا شده است. ملت از مجموعهٔ افراد بدون تمایز هویت فردی و تباری آنها تشکیل شده است. ناسیونالیسم قومی ناظر بر ملتی است که بر مشترکات تباری، فرهنگی، زبانی، تاریخی، نژادی، احساساتی و گاه دینی اعضای آن تکیه دارد. این گونه ناسیونالیسم ناظر بر کسب حق تعیین سرنوشت در قالب حکومتی خودمختار است، حکومتی که شالوده‌اش بر اصالت جمع استوار است، نه اصالت افراد. در اینجا حاکمیت ملت اصل نیست ولی پذیرش آن به عنوان ذات غیراصیل و بیرونی ممکن است (دون^۱، ۱۹۹۶، ص ۳۸۹ و بعد).

شکل‌های دیگری از گونه‌شناسی نیز وجود دارند که در آنها گونه‌های ملت‌ها و ملت‌گرایی‌ها در شرح تاریخ پیدایش و تحول آنها (هابسباوم، ۲۰۰۸) و یا پیوند آنها با مناطق جغرافیایی مختلف (گلنر، ۱۹۹۵) بررسی می‌شود. هابسباوم سیر تاریخی خود را از «ناسیونالیسم پیشینی توده‌ای» در غرب اروپا و پیش از انقلاب کبیر فرانسه شروع می‌کند و تا انواع ملت‌گرایی بدون ملت در کشورهایی که مرزهای آنها توسط دولت‌های استعمارگر سابق و بدون توجه به ترکیب قومی جمعیت آنها تعیین شده، ادامه می‌دهد. در کتاب گلنر با پنج مرحلهٔ تحول ناسیونالیسم آشنا می‌شویم که در چهار منطقهٔ اروپا، از غرب تا شرق در فاصلهٔ کنگرهٔ وین (۱۸۱۴ - ۱۸۱۵) تا فروپاشی شوروی به وجود آمده بودند. در این مطالعه هر چند که از غرب به شرق نزدیک‌تر می‌شویم، به آثار کمتری از مضمون دموکراتیک ناسیونالیسم برخورد می‌کنیم. گلنر منطقهٔ پنجمی را نیز معرفی می‌کند که در آن اصولگرایی اسلامی بر ناسیونالیسم غلبه می‌کند.

زمینهٔ دیگر برای برخورد با گونه‌های ناسیونالیسم بررسی نظریه‌های مختلف دربارهٔ این موضوع است. در ابتدای فصل اول این کتاب اشاره‌ای به انواع نظریه‌ها شده است. در اینجا تنها به تذکر این نکته بسنده می‌کنیم که مثلاً نظریه‌ای که ملت‌ها را موجوداتی طبیعی و ازلی و یا حتی ریشه‌دار در

^۱ Lothar Döhn

ژن انسان‌ها می‌خواند، ضرورتاً تصور دیگری از این پدیده دارد تا نظریه دیگری که آنها را موجودهائی ساخته شده در عصر مدرن می‌داند و برخاسته از اقتضائات اقتصاد صنعتی.

این‌که علل بغرنجی در تعریف ملت و ملت‌گرایی و اختلافات حاصل از آن چه‌ها می‌توانند باشند، پرسشی است که پاسخ آن را در این مقدمه کوتاه نمی‌توان یافت. آنچه اجمالاً به نظر می‌رسد، لزوم توجه به دو نکته زیر در پاسخ به این پرسش است:

نخست، این واقعیت که غالب دانشوران هر نظریه، هر ادعا، هر جنبش و هر جماعتی را که نام ملت را به خود داده و هر جنبشی که پرچم ملت‌گرایی را برافراشته، به همین نام دریافت کرده و در موضوع کار خود دخالت داده‌اند.^[۱] این واقعیت که در این گفتمان هم جنبش‌های فاشیستی و نظریات نژادپرستانه آنها و هم جنبش‌ها و نظریه‌های آزادی‌خواهانه و متعهد به برابری حقوقی شهروندان زیر عنوان ناسیونالیسم و جماعت مورد نظر آنها زیر عنوان ملت مورد بررسی قرار می‌گیرند، یکی از علل بغرنجی و تعریف ناپذیری ملت و ملت‌گرایی است.

دو دیگر، حتی آن دانشورانی که ملت‌بودگی هر جماعت را بیش از هر چیز مشروط به احساس همبستگی اعضای آن جماعت به یکدیگر و وفاداری آنها به حکومت‌های موجود می‌کنند، این عمل را بدون توجه به وضعیت حقوقی اعضای آن جماعت در نظام سیاسی آن انجام می‌دهند. در نتیجه آنها هم هر جماعت برآمده از اراده آزاد شهروندان آگاه به حقوق سیاسی خود را ملت می‌نامند و هم هر جماعتی را که از توده‌ای از انسان‌های مسلوب‌الاختیار تشکیل شده باشد. در حالتی پرسش‌برانگیزتر سخن از جماعتی به نام ملت می‌رود که تنها از نخبگان یک قوم و بدون توده مردم آن تشکیل شده باشد.

همان‌طور که اشاره شد بخشی از گونه‌شناسی‌ها مجموعه برداشت‌ها از ملت و ملت‌گرایی را در ذیل دو عنوان کلی جمع می‌کند. عنوان اول جمیع گونه‌هایی را شامل می‌شود که در آنها شاخص اصلی ملت حق حاکمیت اعضای آن به صفت جمعی یا فردی است. عنوان دیگر ناظر بر ملت‌هایی است که محرومیت از این حق شاخص اول آنهاست. در حالی که ملت‌گرایی گونه اول معطوف به تحصیل، حفظ و گسترش این حق است،

ملت‌گرایی گونه دوم نشان از ابزاری دارد که مدعیان قدرت سیاسی برای تحصیل یا حفظ حاکمیت خود به کار می‌برند.

ملت به معنایی که موضوع بررسی این کتاب است، متعلق به گونه اول است. شاخص اصلی ملت در این معنا حق حاکمیت مردم^۱ است. شاخص‌های دیگر سه نوع‌اند:

شاخص‌های نوع اول شاخص‌هایی هستند که با شاخص حاکمیت مردم اشتراک معانی دارند. حق اعضای جامعه به شرکت آزاد در امور سیاسی و اجتماعی از آن جمله است. برخورداری برابر اعضای جامعه از حقوق و مصونیت‌های اساسی سیاسی یکی دیگر از این گونه شاخص‌ها است. خصلت شهروندی اعضا نیز شاخصی است که مفهوماً با این گونه شاخص‌ها همبسته است.

شاخص‌های نوع دوم ناظر بر موقعیت جماعت ملی در متن نظام جهانی ملت‌ها هستند. آنها عبارتند از: ۱. استقرار جماعت در یک سرزمین معین با مرزهای مشخص که میهن آن جماعت را تشکیل می‌دهد؛ و ۲. تشکیل آن جماعت در یک کشور خودمختار رسمیت‌یافته در نظام جهانی مدرن کشورها.

شاخص‌های نوع سوم عبارتند از: وجود حس ملی، یعنی احساس اعضای جامعه به وجود ملت واحد، تعلق به آن و قبول تعهد و وفاداری نسبت به آن، وجود فرهنگ مشخص، همگون و فراگیر که توسط نظام آموزشی توده‌ای در میان اعضای جماعت انتشار یافته باشد، اتکا به خاطره‌های تاریخی واقعی و یا پنداری ناظر بر پیروزی‌ها، شکست‌ها، قهرمانی‌ها و افتخارات مشترک، مجموعه‌ای از رسم‌ها و نمادهای عمومی.

این شاخص‌ها «ملت مثالی»^۲ را تعریف می‌کنند. در عالم واقع همه شاخص‌ها به یک درجه از تکوین حضور ندارند، بلکه به تدریج به وجود می‌آیند و ترکیب‌های متفاوت آنها به عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مختلف بستگی دارد. در حالی که ملت در صورت مثالی

^۱ sovereignty

^۲ ideal typic

آن از تحول یک قوم واحد و گذار آن از مرحله قومی خود تشکیل شده است، در صورت واقعی هر ملّت غالباً حاصل آمیزش چند قوم است. انتخاب تعریف ملّت با این شاخص‌ها نتیجه رویکردی کاربردی نویسنده به مفهوم ملّت است.

حق حاکمیت منظور در این تعریف امری آرمانی نیست یا حقی نیست که تنها در یک جامعه بی طبقه خیالی تحقق می‌یابد، بلکه حقی است دایر بر برابری حقوقی و سیاسی اعضای جامعه، به نحوی که در قوانین اساسی نظام‌های دموکراتیک پارلمانی موجود تعریف می‌شود. حق حاکمیت مردم در این نظام‌ها از طریق شرکت مستقیم یا بیشتر غیرمستقیم آنها در تعیین مراجع قدرت (پارلمان، دولت و قوه قضایی) اعمال، و توسط آزادی‌ها و مصونیت‌های دموکراتیک تضمین می‌شود. حال اگر ما این تعریف از ملّت و شاخص‌های آن را منظور کنیم، دیگر مشکل چندانی برای تمیز ملّت‌گرایی دموکراتیک از گرایش‌های همنام دیگر آن نخواهیم داشت. طبق این تعریف ملّت‌گرایی آن نظریه یا جنبشی است که بیش از هر چیز به تحصیل و حفظ حق حاکمیت مردم معطوف باشد. یکی از لوازم این رویکرد پیدا کردن عنوان برای نظریه‌ها و جنبش‌های همنام دیگر است. نگارنده این کار را در سنجش گفتمان‌های مربوط به ایران انجام داده‌است. نتیجه آن شده است که ابتدا خط فاصلی میان ایران‌گرایی و ایران‌گریزی کشیده می‌شود. در حالی که ایران‌گریزی بر همه دعاوی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه ذهنی و عملی شامل می‌شود؛ ایران‌گرایی مفهومی است فراگیر شامل بر تمام نظریه‌ها و حرکت‌های معطوف به حفظ ایران و ایرانیّت به مثابه سرزمین، میهن، کشور و فرهنگ ایرانی. با این تعریف ایران‌گرایی هم شامل بر گرایش‌های ملّت‌گرا می‌شود و هم شامل بر گرایش‌های غیرملّت‌گرا، که در شکل ایران‌گرایی حکومتی، دینی، قومی، مدرنیستی، سنتی، اقتداری و حتی فاشیستی پدیدار شده‌اند. این تفکیک را می‌توان در مورد اندیشه‌ها و جنبش‌های قوم‌گرا نیز انجام داد و آنها را بر حسب بار دموکراتیک آنها به قوم‌گرای محض (عربی، کردی و دیگر) و یا قوم‌گرای ناسیونالیستی تقسیم کرد.

تفکیک دیگری که در این کار لحاظ شده، تمیز ملّت‌گرایی در شرایط تشکیل و حضور ملّت از ملّت‌گرایی در حالات پیشینی آن است، یعنی زمانی که روند تکوین ملّت هنوز به نتیجه نرسیده یا متوقف شده است. در حالی

که هدف ملت‌گرایی در حالت اول دفاع از حاکمیت ملت و حفظ میهن در برابر تهدیدات بیرونی است، هدف آن در حالت دوم کوشش برای تشکیل ملت و تبدیل آن از حالت پیشینی به حالت حضور است.

حالت پیشینی نیز خود یا حالتی است پیشرفته، بدین معنی که غالب شرایط تشکیل ملت و آگاهی اعضای آن به هویت ملی خود فراهم است، ولی ملت هنوز به سبب استبداد، استعمار یا هر عامل دیگر قادر به اعمال حق حاکمیت خود نشده یا حالتی است مقدماتی‌تر، یعنی حالت جامعه یا جوامعی که هنوز برخی دیگر از شرایط تشکیل ملت را در خود جمع نکرده‌اند. در حالی که هدف ملت‌گرایی در حالت پیشینی پیشرفته بر رفع و دفع موانع تحقق حاکمیت ملت متمرکز است. آنچه در حالت دوم کارویژه ملت‌گرایی را می‌سازد، کوشش در جهت ایجاد شرایط مقدماتی‌تر تبدیل جماعت از حالت پیشینی به حالت ملی است. تأمین و تثبیت سرزمین مسکونی جماعت و تبدیل آن به میهن مقدس، تبلیغ و تلقین آگاهی ملی بین اعضای جماعت، ایجاد یا احیای فرهنگ واحد مدرن عمومی، استفاده از خاطرات اسطوره‌ای و تاریخی جماعت، نمادها و مراسم آن به منظور ایجاد حس همبستگی بین اعضای جماعت، اختراع این گونه خاطرات در صورت فقدان آنها، قهرمان‌آفرینی، یادآوری عصر یا عصرهای زرین واقعی یا اختراعی در تاریخ جماعت، استانداردسازی زبان و بسیج اعضای جماعت به مبارزه در جهت دفع موانع ملت‌شدگی از آن جمله‌اند.

موفقیت این کوشش‌ها در صورتی محتمل‌تر می‌شود که در بستر آمادگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انجام گیرد. حالت پیشینی ملت‌گرایی در هر حال پدیده‌ای مدرن است، یعنی حالتی است که جماعت، یا بخش نخبگان آن متأثر از فضای ملت‌گرایی جهانی و منطقه‌ای فعالانه گام در مسیر ملت شدن بر می‌دارد. ملت‌گرایی در حالت پیش‌مدرن یا حالت جماعت در طول قرن‌های گذشته همان قدر ناموجود است که ملت. آنچه در این حالت موجود است اشکال مختلف هویت‌های قبیله‌ای، قومی، دینی، سرزمینی و فرهنگی است. جنبش‌های ملت‌گرا می‌توانند از این گونه هویت‌ها برای ایجاد ملت مورد نظر خود در دوران مدرن استفاده کنند.

در این نوشته در عین حال از اصطلاح «ناسیونالیسم قومی» استفاده می‌شود. ناسیونالیسم قومی گرایشی است مدرن که در درون هر قوم معین موجود در درون یک یا چند کشور پدید آمده و ناظر است بر تبدیل قوم به ملّتی مستقل از آن کشور یا در درون آن کشور. ناسیونالیسم قومی گرایش آشکار به اصالت جمع دارد، خصلتی که می‌تواند به نسبت غلظت خود از بار دموکراتیک آن بکاهد.

نظام قبیله‌ای در ایران اهمیت بسیار دارد، پس ضروری است تا به تفکیک نظام قبیله‌ای^۱ و قومی^۲ از هم و تفکیک این دو از نظام ملّی پردازیم. نظام ملّی را با تعریف کاربردی ملّت مشخص ساختیم. نظام قبیله‌ای یا عشیره‌ای خود نظامی است که وحدت بین اعضای آن، صرف‌نظر از وجوه مشترک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بر باور آنها به وجود یک نیای مشترک - خواه واقعی خواه پنداری - استوار است. نظام قبیله‌ای از طایفه‌ها، تیره‌ها^۳ و واحدهای کوچک‌تر خانوادگی از یک طرف و ایل‌ها^۴ از طرف دیگر تشکیل می‌شود.^[۵]

ایل اتحادیه‌ای سیاسی از طایفه‌ها است که به منظور دستیابی به هدف‌های مشترک تحت رهبری فردی با عنوان خان تشکیل می‌شود. هرچه از طایفه و واحدهای کوچک‌تر آن دورتر و به ایل نزدیک‌تر شویم، نقش نیای مشترک در تعریف آن کم‌رنگ‌تر، پنداری‌تر، اسطوره‌ای‌تر و ایدئولوژیک‌تر می‌شود. در حالات استثنایی ایل از اتحاد طوایفی تشکیل می‌شود که دارنده تبارهای مختلف هستند. به همین ترتیب است درجه سادگی یا ترکیبی واحدها از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. در حالی که در طایفه و تیره کمترین میزان تفاوت فرهنگی، کمترین تقسیم کار اجتماعی، کمترین اقتدار سیاسی و اقتصادی بین اعضای آن دیده می‌شود، ایل مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که در میان اعضای آن شیوه‌های مختلف فعالیت اقتصادی (دامداری، زراعت، پیشه‌وری، بازرگانی، چپاول^[۶]).

^۱ tribal system

^۲ ethnic system

^۳ tribal system

^۴ clans

^۵ lineages

^۶ tribal confederations

سکونت (کوچ، یکجانشینی روستایی، یا ترکیب هر دو)، فرهنگ (زبانی، آیینی و مذهبی)، اقتدار سیاسی (ریاست و تبعیت) و منزلت اقتصادی/اجتماعی (طبقاتی) وجود دارد.^[۷]

رابطه طایفه‌ها با یکدیگر معمولاً به واسطه ایل یا به عبارت دیگر ایلخان برقرار می‌شود. قدرت ایلخان از یک طرف بر حمایت ایل و قدرت شخصی خود او استوار است و از طرف دیگر بر حمایت او توسط دولت. حکومت در داخل ایل با ایلخان است که گاه دارای دربار و دیوان ویژه خود است. ریچارد تاپر^۱ دو نوع رئیس ایل می‌شناسد: راهزن یا بزنبهادر^۲ و رئیس^۳. اولی پیروان خود را با قول غنیمت‌های حاصل از یورش‌ها و راهزنی‌ها به دور خود جمع می‌کند. اقتدار او به موفقیت او در این گونه عملیات بستگی دارد. رئیس یا ایلخان باید مقام خود را با اثبات شایستگی بیشتر در انجام کارکردهای ویژه هر رئیس تحصیل و تثبیت کند؛ او بنا به قولی «ارباب فئودال» است. همه ایل‌ها از اتحاد خودجوش قبیله‌ها و طایفه‌ها به وجود نمی‌آیند، برخی از آنها ساخته حکومت مرکزی هستند.^[۸] نظام قبیله‌ای از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی فاصله زیادی با نظام مبتنی بر حاکمیت ملت دارد. اما به رغم این واقعیت جو ملت‌گرایی در دوران مدرن برخی از رؤسا و نخبگان برخی از ایل‌ها را به فکر تبدیل هر چه سریع‌تر قبیله به ملت می‌اندازد. در این حالت مرکزگریزی و استقلال‌طلبی سنتی قبیله که معمولاً با یورش و چپاول درآمیخته است به نام ملت ادامه می‌یابد.

قوم به مثابه جماعتی پیشینی از شرایط آماده‌تری برای گذار به ملت برخوردار است. اما در ادبیات کارشناسانه درباره هویت‌های قومی، شاخص‌ها و تعریف آن نیز اختلاف‌های فراوان وجود دارد. فراوانی اختلافات و این واقعیت که قصد این کار بررسی آنها نیست، ما را وادار می‌سازد که در این مورد نیز با ملاحظه آنچه در ایران و جوامع مشابه آن در دوران پیشینی ملت یافته‌ایم، نظریه کاربردی خود را بسازیم. یکی از شاخص‌هایی که قوم‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، زبان آنها است. دین

¹ R. Tapper

² brigand

³ chief

شاخص دیگری است که هم می‌تواند همبستگی دایر بر زبان مشترک را تقویت کند و هم سبب تضعیف آن شود. نیا و تبار مشترک در تشکیل هویت قومی در مقایسه با نظام قبیله‌ای از اهمیت و بار واقعی کمتری برخوردار است. جماعت قومی بر سرزمین تاریخی خود سکونت می‌کند، سرزمینی که می‌تواند از مرز کشورها فراتر برود، یا تنها بر بخشی از آن سرزمین شامل شود. در عین حال این امکان نیز وجود دارد که زندگی جماعت قومی یا بخش‌هایی از آن در مهاجرت، یعنی بیرون از سرزمین مورد نظر او واقع شود. جماعت قومی دارای اسطوره‌ها، تاریخ‌ها، تاریخ‌نماها، نمادها و آداب و رسوم مشترک است و از جمعیت پرشمارتری نسبت به جماعت قبیله‌ای برخوردار است. این جمعیت می‌تواند بر طایفه‌ها و در عین حال مردمانی شامل باشد که همبستگی قبیله‌ای خود را پشت سر گذاشته و هویت خود را با نام قوم تعریف می‌کنند. قوم می‌تواند در طول تاریخ نقش بزرگی از نظر سیاسی بازی کرده باشد، حکومت‌ها یا حتی امپراطوری‌هایی تشکیل داده و بر اقوام مختلف فرمان رانده باشد. فرهنگ قوم نیز می‌تواند از اعتباری در همین اندازه برخوردار باشد. آگاهی قومی یا همه اعضای قوم را فرا می‌گیرد و یا محدود به طبقات بالایی و میانی آن است.^[۹]

در این نوشته از مفهوم ایران‌گرایی به دو معنی سخن می‌رود. یکی ایران‌گرایی پیش‌مدرن که در سیاست، ایدئولوژی، ادبیات و دین مردم یا حکومت آن دوران پدیدار شده است، و دیگر در ارتباط با دوران مدرن. در دوران مدرن ایران‌گرایی با دو خصلت مختلف و عمده ملّی یا حکومتی تکوین می‌یابد. اولی توسط روشنفکران بیرون از دولت تبیین می‌شود، مردم، یا بخش‌هایی از آن را مورد خطاب قرار می‌دهد، آنها را به آگاهی به هویت و حقوق شهروندی خود و تلاش برای تأمین آنها فرا می‌خواند و مشروعیت خود را از آنها می‌گیرد، حکومت را حق آنها می‌داند. این در حالی است که هدف ایران‌گرایی حکومتی معطوف به حفظ یا توسعه قلمرو حکومت و اقتدار و استقلال آن در مقابل چالشگران خارجی و داخلی است. به این معنی ایران‌گرایی حکومتی وطن‌دوست است، بدون این‌که ملت‌گرا باشد. ایران‌گرایی حکومتی در بهترین حالت خواهان بهبود وضعیت معاش مردم است و به منظور جلب وفاداری ایشان به وطن و حکومت در تربیت آنها می‌کوشد. برخی این حرکت را «ناسیونالیسم دولتی» می‌نامند. این عنوان تنها

در صورتی پذیرفتنی است که حکومت حق حاکمیت مردم را بپذیرد و از واگذاری آن به ملت امتناع نرزد. ایران‌گرایی حکومتی با همه تفاوتی که با ملت‌گرایی دارد، می‌تواند به طور غیرمستقیم در ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطاتی، فرهنگی و تبلیغاتی لازم برای تشکیل ملت و آگاهی ملی تأثیر گذارد. سیاست‌های مدرنیستی دولت‌ها تا آنجا که سبب سهولت ارتباطات بین نقاط مختلف سکونت مردم و آشنایی قوم‌های گوناگون با یکدیگر می‌شود، می‌تواند دارای چنین تأثیری باشد. همین طور اقداماتی که در جهت توسعه بازار داخلی و یا تبلیغ ایرانیت اجرا می‌گردد. این واقعیت که روشنفکران اقتدارطلب و دولت‌ها در بسیاری از موارد دعوی ملت‌گرایی می‌کنند و اقدامات خود را به نام ملت‌ها انجام می‌دهند نیز عامل دیگری است که می‌تواند موجب آگاهی ملت به اعتبار خود شود. برای این گونه روشنفکران و دولت مطلوب آنها مردم بیشتر موضوع و یا وسیله اجرای آن سیاست‌ها هستند و هزینه‌های آنها را می‌پردازند. آنها در تعیین آن سیاست‌ها نه حقی دارند و نه در داوری نسبت به آنها اجازه‌ای. حال اگر این گونه اقدامات تأثیری در ملت‌سازی داشته باشد، تنها به آن صورت غیرمستقیمی است که اشاره شد.

هریک از شکل‌های گرایش به ملت، قوم، قبیله یا زادگاه پیوند ویژه خود را با مفهوم وطن یا میهن دارند. به تناسب تحول دایره احساس تعلق فرد به سرزمینی که می‌تواند روستا، شهر، منطقه یا کشور باشد و احساس همبستگی با مردمان آن سرزمین، وطن او وسیع‌تر و ساکنان آن پرشمارتر می‌شوند. بدین ترتیب وطن هر روستایی که هیچ نسبتی با عالم بیرون از روستای خود ندارد، همان روستا و ساکنان آن است و وطن هر شهروند امروزی همان کشور اوست. وطن تنها یک سرزمین و ساکنان آن نیست، بلکه بر مجموعه‌ای از روابط و مشترکات مادی و فرهنگی اهالی آن نیز شامل می‌شود. با این تعریف مفهوم وطن با مفاهیم ملت، قوم، قبیله و غیره پیوند می‌یابد. از آنجا که تصور ملت بدون وطن ممکن نیست، تصور ملت‌گرایی نیز از تصور وطن‌دوستی جدایی‌ناپذیر است. با وجود این نمی‌توان هر وطن‌دوستی را با ملت‌گرایی مترادف دانست. می‌توان وطن‌دوست بود، ولی از قبول ملت به مثابه شهروندان حاکم امتناع کرد.

ملّت‌گرایی به معنایی که ذکر شد، با سکولاریسم ملازم است؛ زیرا حاکمیت ملّت بر برابری افراد ملّت و حق شرکت برابر آنها در حاکمیت قائم است، صرف‌نظر از تعلقات دینی آنها. سکولاریسم دین را نفی نمی‌کند، ولی با هرگونه خوانش دینی یا هر ایدئولوژی دیگری که منکر برابری حقوقی افراد مردم باشد، منافات دارد. تحقق سکولاریسم در جامعه دینی منوط به تحول دین در سویه پذیرش حاکمیت ملّت، برابری حقوقی افراد و انطباق حکمت دینی با مقتضیات این پذیرش است. حق حاکمیت مردم این امتیاز را از دیگر مراجع سنتی قدرت - سلطنت و روحانیت - سلب می‌کند، قانون‌گذاری را در اختیار انحصاری ملّت در می‌آورد و هویت ملّی را در مقام بالاترین و مقدم‌ترین هویت‌ها می‌نشانند. بنابراین در مطالعه ملّت‌گرایی در این گونه جماعات باید رویکرد حکومت به دین و رویکرد دین به حکومت را هم بررسی کرد.

ملّت‌گرایی در جوامعی مانند ایران با گرایش به تجدد و ترقی در سطح‌های دیگر زندگی جماعت و اعضای آن نیز تلازم دارد. در حالی که در کشورهای پیشرفته ناسیونالیسم و مدرنیته دو پدیده کم‌وبیش همزمان را تشکیل می‌دهند، در کشورهای عقب‌مانده ناسیونالیسم نه تنها مقدم بر نوسازی و ترقی پدیدار می‌شود، بلکه خود حامی و محمل اصلی آن است. ملاحظه این تلازم ما را وادار می‌دارد که در بررسی گرایش‌های ناسیونالیستی ایران این واقعیت را نیز دخالت دهیم.

جنبش‌های ضداستعماری پدیده‌هایی بودند که به‌ویژه در پایان جنگ دوم جهانی اوج گرفتند. این جنبش‌ها لزوماً ملّت‌گرا نیستند، بلکه استقلال‌طلب، میهن‌پرست، قوم‌گرا و چه بسا دین‌گرا باشند. هدف اصلی آنها ایجاد حکومتی مستقل از حاکمیت استعمارگران است. این حکومت می‌تواند در جهت ایجاد ملّت قدم بردارد و شکل دموکراتیک به خود بگیرد، مانند هندوستان یا دیکتاتوری و حتی استبدادی شود، مانند بسیاری از دولت‌های مستقل در افریقا و آسیا. این واقعیت را می‌توان در گرایش‌های قوم‌گرا در داخل کشورهای مستقل نیز ملاحظه کرد. در بررسی آنها هم باید سؤال مربوط به بار دموکراتیک آنها را مطرح کرد.

ملّت‌گرایی پدیده‌ای است با بار ایدئولوژیک کم و بیش سنگین. اعتقاد به اصالت جمع و روح ملّی، تقدیس وطن، الحاق‌گرایی و توسعه‌طلبی، تمایل

به انکار تضاد در بین طبقات ملت و یکسان‌سازی فرهنگی اجزاء ملت، اسطوره‌گرایی، تاریخ‌سازی، اعتقاد به برگزیدگی و برتری نسبت به ملت‌های دیگر در نمونه‌های مختلف ملت‌گرایی به صورت‌ها و شدت‌های متفاوت پدیدار می‌شوند. بار ایدئولوژیک ناسیونالیسم در مواردی که ملت هنوز تشکیل نشده است، غلظت بیشتری دارد. در اینجا ایدئولوژی مهمترین وسیله برای ایجاد ملت، تبلیغ باورها و ضرورت‌های آن در ذهن مردم و مقابله با موانع بیرونی آن است. در این مرحله است که اسطوره و تاریخ‌سازی رونق دارد و ستایش فضیلت‌ها و برتری‌های ملت به اوج می‌رسد. تعهد ملت‌گرایی به حاکمیت ملت در هر نظام دموکراتیک مبتنی بر حقوق اساسی افراد بار ایدئولوژیک آن را سبک می‌کند. ولی ملت‌گرایی، حتی در این حالت، موجب کشیدن خط فاصل میان انسان‌ها و زبان‌های محتمل آن می‌شود.

در گفتمان حاضر دربارهٔ مسئله قوم‌ها و ملت‌ها در ایران بسیار پیش می‌آید که کسانی با استفاده از واژه قوم به جای معادل فرنگی آن، «اتنی»^۱ مخالفت می‌کنند. دلیلی که برای مخالفت می‌آورند معنی خویشاوندی و تباری این واژه است. آنها در استفاده از این واژه نشانی از تحقیر می‌بینند. این در حالی است که در ادبیات فارسی قوم به معانی مختلف و گاه حتی به معنی تمام اهالی یک کشور نیز به کار رفته است. مثلاً طالبوف در کتاب /حمد از مردم انگلستان به نام یک «قوم» یاد کرده است (طالبوف، ۱۳۳۶ق، ص ۱۰۱). آخوندزاده در نقد لوگوی روزنامهٔ ملت سنیهٔ ایران چند جا از «قوم ایران» می‌نویسد (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ص ۴۴ و بعد). او در جای دیگر مردان را قوم و زنان را طایفه می‌خواند (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۷۹). در مطلبی با عنوان «مکتوب» که در شمارهٔ اول روزنامهٔ جنگل (۱۹ شعبان ۱۳۳۵) منتشر شده است، می‌خوانیم: «ملت ایران ملتی است که بیش از اقوام سایر به ملت روسیه مرتبط است». «اصحمال قوم روس» اصطلاحی است که در یادداشت‌های روزانهٔ محمدعلی فروغی در سال ۱۲۸۳ش به کار رفته است (همو، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲). قوم در ادبیات ایران‌گرای قرن نوزدهم گاهی به صورت مترادف با ملت به کار می‌رفت. در اعلامیه‌ای از «انجمن سعادت» که در زمان انقلاب مشروطیت منتشر شد، توجه خوانندگان به صدمه‌ای جلب می‌شود که در

^۱ ethnic

صورت بازگشت محمدعلی شاه «نه تنها به مشروطیت، که به قومیت، ملیّت، تاریخ و دین» می خورد.

این گونه شواهد را از ادبیات قدیمی تر نیز می توان نقل کرد. در *سیرالملوک* خواجه نظام الملک در زیر عنوان «اندر لشکر داشتن از هر جنس و قوم» هر دو واژه به صورت مترادف به کار می رود و ناظر بر دیلمیان، خراسانیان، گرجیان، ترکان، هندوان و غیره است (نظام الملک ۱۳۷۲، ص ۶ و ۱۳۶). در جای دیگر همین کتاب از مزدکیان به عنوان «قوم» یاد شده است (همان، ص ۲۸ و ۲۵۷)، همین طور از شیعیان و باطنیان (همان، ص ۲۵۵). در *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی، آنجا که از انواع مدائن سخن می رود «مدینه فاضله اجتماع قومی» است که رئیس این مدینه «هر طایفه ای را به محل و موضع خود فروآورد» (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۵، ص ۸۲ و بعد). در *مرصادالعباد* نجم الدین رازی «طایفه» عنوانی است برای مشاغل اعم از ملوک و وزرا و اهل صنعت و تجارت و دهقنت. طایفه در عین حال به اجزای هر یک از اینها اطلاق می شود. اهل دهقنت سه طایفه اند: رؤسا و مقدمان، دهاقین و مزارعان (نجم الدین رازی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰ و ص ۲۲۹). این گونه شواهد فراوان تر از آن اند که بشود همه آنها را در اینجا نقل کرد. همان گونه که می بینیم در زبان فارسی تنها از معنای تبارشناختی واژه «قوم» استفاده نشده است. این واقعیت به ما اجازه می دهد تا آن را به عنوان معادلی برای مفهوم «اتنی» در علوم اجتماعی به کار ببریم. این همان عملی است که در مورد واژه ملت به معنی معادل با مفهوم «ناسیون/نیشن»^۱ انجام و معمول شده است.

ملت در فارسی در اصل به معنی پیروان هر دین و شریعت معین بوده است. کاربرد آن در معنای جدید، برای برابری با مفهوم «ناسیون/نیشن» فرنگی، اولین بار در نوشتار ملت گرایان قرن سیزدهم شمسی ایران مشاهده شد. از آن پس استفاده از آن به این معنی در ادبیات ملت گرایی به تدریج متداول شده است. استفاده ملت گرایان از آن به این معنی و به معنی دینی آن، توسط روحانیت در انقلاب مشروطیت گاهی موجب سوء تفاهم بین ملت گرایان و اسلام گرایان می شد (آجودانی، ۱۹۹۷). نوع دیگر استعمال

^۱ Nation

شبهه‌برانگیز از «ملت»، استفاده ایران‌گرایان حکومتی از آن بود. اولین مورد این نوع استفاده گویا در نامه‌ای دیده می‌شود که عباس‌میرزا به وزیر مختار انگلیس برای گرفتن وام در ۱۲۷۰ق نوشت: «ما ولیعهد مملکت شاهنشاهی اختیار تام در امور سیاسی این «ملت» را دارا هستیم» (امینی، ۱۳۸۸). حال اگر استعمال این واژه در این متن به معنی دینی آن نباشد، آنچه احتمال کمتری دارد، حتماً به معنی ایران‌گرایی حکومتی آن است، نه دموکراتیک آن.

در ادبیات سیاسی ایران جدید واژه «ملّی» با معانی مختلف استعمال شده است: یک معنی آن لیبرال/دموکراتیک است؛ به این معنی حکومت یا دولت ملّی، همان حکومت یا دولت دموکراتیک لیبرال است. معنی دیگر واژه «ملّی» ضداستعماری است، مانند «ملّی» در اصطلاح «نهضت ملّی» در دوران مبارزه برای ملّی کردن صنعت نفت ایران. گرایش این نهضت به دموکراسی موجب اختلاط این دو معنی در این اصطلاح شده است. مورد دیگر استعمال واژه «ملّی» در معنی خودی در مقابل غیرخودی است. مانند «بانک ملّی» در مقابل «بانک شاهنشاهی» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۴۶). یکی از متداول‌ترین موارد استعمال واژه «ملّی» در ادبیات ملت‌گرایی استفاده از معنای غیردولتی آن است. جدایی دیرین و ژرف میان حکومت و مردم یا به شکل جدید آن میان حکومت و ملت در ایران موجب آن شده است که «ملّی» و «دولتی» به دو معنای متعارض در ذهن مردم حک شود. در این معنی هرچه دولتی است، «ملّی» نیست یا حتی متعارض با خواست مردم است، و هر چه «ملّی» است، معنی غیردولتی یا مغایر با دولتی دارد. این مغایرت در هر دو حالت استعمال واژه «ملت» معنی‌دار است: هم در معنی شرعی آن، و هم در معنی دموکراتیک آن.^[۱۰] در ادبیات مشروطیت گاهی از واژه «ملت» برای اهالی یک شهر یا یک استان نیز استفاده می‌شد: اشرف‌الدین گیلانی، شاعر عصر مشروطیت در مسمطی به مناسبت پایداری مردم تبریز از «ملت تبریز» سخن می‌گفت (ذاکر حسین، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۹). در شماره ششم روزنامه تازهبهار به تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۳۹ نیز چنین آمده است: «ملت خراسان می‌خواهد کشته شود و نمی‌خواهد ذلیل شود» (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹).

ملت و ملّی به معانی مذکور از یک طرف حاصل ترجمه مفهوم مدرن «ناسیون/نیشن» اروپایی است. در این معنا با مفهوم دینی ملت تفاوت دارد، و

از طرف دیگر حامل برخی معانی سنتی (ملت در برابر دولت) و جدید دیگر (ملت در برابر استعمار) است. در هر حال آنچه در کانون توجه این کتاب قرار دارد، ملت به معنای دموکراتیک لیبرال آن است. همان طور که واژه ملت در گفتمان ملت‌گرایی در معنایی جدید پیدا کرده است، واژه قوم نیز به رغم معانی متعدد سنتی خود حامل معنایی معادل با مفهوم «اتنی» در زبان‌های مدرن اروپایی شده است.

یکی دیگر از واژه‌هایی که در این گفتمان می‌تواند موجب سوءتفاهم شود، واژه «نژاد» است. در بسیاری از اسناد با این‌که این واژه نه به معنای جسمی کلمه بلکه به معنای قومی آن به کار رفته است، به علت سکوت نویسندگان این امکان را به خواننده یا شنونده می‌دهد که آن را به معنی اول استنباط کند. در این موارد دقت کافی در دریافت منظور گوینده ضرورت مبرم دارد. یکی از راه‌های تسهیل این کار توجه به بود یا نبود نشانه‌هایی است که شاید دلالت بر این یا آن معنی داشته باشند. یکی از موارد سوءتفاهم از این واژه استنباط مترادف از نژادپرستی و قوم‌گرایی است، حتی اگر قوم‌گرایی مورد نظر گوینده دارای هیچ اثری از عنصر فیزیکی که ویژه نژادپرستی است، نباشد.^[۱۱]

این مطالعه در پنج گام به انجام رسیده و حاصل آن در قالب پنج فصل نوشته شده است. موضوع فصل اول کوشش برای یافتن پاسخ به مسأله پیشینه ایرانیت، قومیت و ملیّت در ایران پیش‌مدرن است. این کار با مروری بر نمونه‌هایی از نظرهای مختلف کارشناسان و مدعیان در این باره آغاز و با سنجش آنها از دید مؤلف به انجام می‌رسد. گستره زمانی مفهوم پیش‌مدرن در این کار از ایران دوره حکومت ساسانیان شروع می‌شود و تا تشکیل سلطنت قاجار و جنگ‌های ایران و روس در دهه‌های آخر قرن سیزدهم شمسی ادامه می‌یابد.

فصل دوم پس از مروری بر وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های ۱۲۰۰ شمسی به بررسی و سنجش گرایش‌های نظری مختلف ایران‌گرایی (ملت‌گرایی، قوم‌گرایی، ایران‌گرایی دولتی و اسلامی) و ایران‌گریزی قومی و قبیله‌ای می‌پردازد و با نگاهی به فعالیت‌های سیاسی و سیاسی - فرهنگی در آستانه انقلاب مشروطیت خاتمه می‌یابد. تأثیر وضعیت عقب‌ماندگی و تهدیدهای بیرونی بر گرایش‌های مزبور پرسشی است که در

مرکز توجه این فصل قرار دارد. یکی از موضوعات این فصل وضعیت زبان فارسی و کارکردهای مختلف آن در آستانه پیدایش گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه در همسایگی ایران و تأثیر آنها در ایران است.

فصل سوم به ادامه بررسی این گرایش‌ها و فعالیت‌ها در محیط تاریخی انقلاب مشروطیت و فرجام آن اختصاص دارد. یکی از پرسش‌های اصلی این فصل به میزان تأثیر انقلاب در گسترش آگاهی‌های ملی و تشکیل ملت اختصاص دارد. بررسی موانع انقلاب و تأثیر آنها در روند ملت‌سازی موضوع اصلی دیگر این فصل است. این بررسی تا آغاز جنگ اول جهانی ادامه می‌یابد.

موضوع اصلی فصل چهارم بررسی تأثیر عوامل بیرونی (مداخلات دولت‌های استعمارگر بریتانیا، روسیه و پان‌ترکیسم)، شورش‌های تجزیه‌طلبانه و مرکز‌گريزانه و به طور کلی وضعیت آشفته ایران در جنگ و سال‌های منتهی به کودتای ۱۲۹۹ بر تقویت گرایش‌های اقتدارطلبی، تمرکزگرایی، یکسان‌سازی قومی و در نتیجه تضعیف روند ملت‌گرایی است. پاسخ موافق کودتا، دیکتاتوری رضاخان و استبداد رضاشاه به دعوت این سه گرایش، سرکوب ظرفیت‌های ملت‌گرایی و خساراتی که از جانب سیاست‌های یکسان‌سازانه بر روند تشکیل ملت وارد می‌شود، مطالبی هستند که در کنار اصلاحات مدرنیستی این دوره محتوای اصلی فصل پنجم را تشکیل می‌دهند.

نویسنده می‌پذیرد که اگر قرار می‌بود انجام این کار بر اساس بررسی تمامی منابع دست اول انجام گیرد، هنوز به وقتی زیادتر و بضاعتی بیشتر نیاز داشت؛ اما دسترسی به همه مأخذ دست اول به علل مختلف محدود بود. اینها علل نقائصی هستند که بی‌شک در این کار موجودند. با وجود این معتقدیم که نقص‌ها به موضوع اصلی کار و نظری که در آن به بحث گذاشته می‌شود، خدشه نمی‌زنند.

در پایان بیان چند توضیح درباره نحوه معرفی مأخذ در متن کتاب و در بخش ملاحظات را لازم می‌دانیم. اساسی‌ترین نشانی هر مأخذ در متن و در داخل کمانک آمده است. خواننده در آنجا با نام نویسنده، تاریخ انتشار مأخذ و شماره صفحه یا صفحه‌ها آشنا خواهد شد و نشانی کامل آن را در بخش

کتابنامه خواهد یافت. تنها در مورد مقالات بعد از تاریخ انتشار ابتدا شماره مجله و سپس شماره صفحه آمده است. در این مورد الزامی برای ذکر مأخذ در کتابنامه دیده نشده است. تنها در مواردی که نیاز به توضیح بیشتری بوده است، در بخش ملاحظات هر فصل مأخذ با توضیحات بیشتری معرفی شده‌اند.